

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی **صبح ایران**

**صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان**

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مسیری، پلاک ۲۲ • **تلفن گویا:** ۸۸۹۲۵۴۶۷ • **نمابر:** ۸۸۹۲۵۴۶۷

**تلفن آگهی‌ها:** ۸۶۰۳۶۱۱۹ • **تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها:** ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • **تلفن امور مشترکین:** ۸۸۹۰۳۵۴۸

**توزیع:** موسسه مطبوعاتی نشر گستر امروز **نوبن** • **تلفن:** ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • **چاپ:** صمیم

# شرق

**شنبه ۲۵ مهر ۱۴۰۵** • ۶ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ • ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶ • **سال بیست‌وسوم** • **شماره ۵۵۰۲** • **۱۲ صفحه**  
**اذان ظهر تهران** • ۱۱:۵۰ • **اذان مغرب** ۱۷:۴۵ • **اذان صبح فردا** ۴:۵۰ • **طلوع آفتاب** ۶:۱۳

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

## معماران ایران فردا در تنگنای معیشت

#### بهنام‌فرهنگ

#### فعال حقوقی اجتماعی

فشار هزینه‌ها ارانه می‌کند. تورم نقطه‌به‌نقطه در این ماه حدود ۸۹٫۸ درصد اعلام شده؛ یعنی سطح عمومی قیمت‌ها نسبت به شهریور سال گذشته افزایش خیره‌کننده یافته است. روشن است این شاخص به معنای افزایش یکسان قیمت همه کالاها نیست و تجربه هر خانوار نیز به تنوع و ترکیب هزینه‌های آن بستگی دارد.
باین‌حال، برای حقوق‌گیری که بخش عمده درآمدش صرف نیازهای ضروری می‌شود، تورم مفهومی انتزاعی نیست، بلکه دانما در کوچک‌تر شدن سبد خرید، به‌تعمیق افتادن درمان و حذف هزینه‌هایی دیده می‌شود که روزگاری برای معلمین، عادی و بخشی از زندگی بودند. در چنین اوضاعی، چگونه می‌توان انتظار داشت معلمی با حقوق ثابت و بی‌نیاز از شغل دوم و سوم، زندگی خود و خانواده‌اش را اداره کند؟
کلاس درس به ذهنی آرام، حوصله و انرژی نیاز دارد، معلم باید بشنود، توضیح دهد، پرسش کند و دانش‌آموز را برای مواجهه با پیچیدگی‌های جهان آماده کند. اما ذهنی که درگیر اجاره عقب‌افتاده، قسط و هزینه‌های ضروری خانواده است، چگونه می‌تواند تمام ظرفیت روح خود را به آموزش اختصاص دهد؟
معلمی که پس از پایان تدریس به مسافرخدگی یا کارهای جانبی روی می‌آورد، لزوماً از حرفه‌اش فاصله نگرفته است.
واشاید فقط امیدوارانه می‌گوشتد هزینه‌مانند در کسوت معلمی را به امید بهبود شرایط در آینده تأمین کند. این وضعیت را مطلقاً نباید به کم‌کاری یا ضعف فردی و شخصیتی معلمان نسبت داد. وقتی درآمد یک شغل با هزینه‌های متعارف زندگی تناسب ندارد، مسئله از سطح انتخاب فردی فراتر می‌رود و به کیفیت سیاست‌گذاری عمومی مربوط می‌شود. آموزش با حضور فیزیکی معلم در کلاس به پایان نمی‌رسد. مطالعه مستمر، طراحی استراتژی تدریس، ارزیابی تکالیف

در خبرها به افزایش حقوق معلمان در سال ۱۴۰۵ اشاره شده است. در نگاه نخست از درصدها، ارقام و دریافت‌ها نشانه‌ای از بهبود وضعیت فرهنگیان به نظر می‌رسد. اما میان آنچه در بخش‌نامه‌های وزارتخانه ابلاغ می‌شود و آنچه در زندگی روزمره می‌گذرد، فاصله‌ای معنادار وجود دارد که نمی‌توان آن را با توسل به مصاحبه‌های دلسوزانه و ارائه چند عدد و نمودار نادیده گرفت. مسئله این است: آیا افزایش نسبی حقوق، توانسته زندگی معلم را بهتر کند یا فقط مبلغی کم‌تأثیر بر فیش حقوقی او افزوده شده است؟ طبیعتاً در مجلس مخالفتی با افزایش حقوق معلمان وجود ندارد. این افزایش در شرایط فعلی ضرورتی حساس و انکارناپذیر است. سخن بر سر تناسب آن با هزینه‌های زندگی امروز است. وقتی مسکن، خوراک، حمل‌ونقل، درمان و آموزش فرزندان هر روز سهم بیشتری از درآمد خانوار را می‌بلعند، افزایش حقوق لزوماً به معنای افزایش رفاه نیست. قدرت خرید معلم را نه رقم مندرج در حکم‌کارگزینی، بلکه برچسب‌های قیمت کالاها و آنچه در پایان ماه از حقوق باقی می‌ماند تعیین می‌کند.
براساس گزارش‌های منتشرشده از اظهارات سخنگوی وزارت آموزش‌وپرورش، حداقل دریافتی فرهنگیان در سال جاری حدود ۲۶ میلیون تومان است و دریافتی برخی معلمان با بیش از ۲۵ سال سابقه، رتبه استاده‌معلم و مدرک دکتری به حدود ۴۶ میلیون تومان می‌رسد. همچنین میانگین افزایش دریافتی در احتساب برخی مزایا بین ۲۰ تا ۴۳ درصد (به صورت کلانی) اعلام شده است. این ارقام البته بسته به سابقه، رتبه و وضعیت استخدامی متفاوت‌اند اما پرسش اساسی همچنان باورجاست: امروز این درآمد در برابر هزینه واقعی یک زندگی معمولی چه اندازه کفایت می‌کند؟ آیا سیاست‌گذار حاضر است برای مدتی با چنین دریافتی، اجاره‌خانه، اقساط وام، هزینه غذا، لباس، قبوض، رفت‌وآمد، درمان و مخارج تحصیل فرزندان و… را مدیریت کند؟ گزارش مرکز آمار ایران از تورم شهریور ۱۴۰۵، تصویری ترسناک و نگران‌کننده از

#### زندگی‌خوانی

#### فیل در اتاق؛

#### رویاورویی تاریخی ماو غرب



#### علی مرسلی

شب دهم اسفند، روز دوم جنگ، میهمان در خانه داشتیم. ناگهان موج انفجار و صدایی مهیب بلند شد. من به زمین پرت شدم. همه خود را به راهروی بدون پنجره رساندیم. حدود نیم‌ساعت بعد انفجاری شدیدتر رخ داد؛ پنجره‌ها از چارچوب کنده شد و خانه ما عملاً غیرقابل سکونت شد.

با این حال، سخن‌گفتن از «من» و «ما» و رنج‌های شخصی‌مان- حتی به‌عنوان مردمی درگیر جنگ- در شرایطی که هنوز پایان این رویارویی نرسیده، چندان بجا به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آنچه رخ داده از تجربه‌های فردی ما بزرگ‌تر است. واقعیتی روی داده که شاید ذهن ما و حتی نسل‌های پیش و پس از ما آمادگی پذیرش آن را نداشته باشد: آمریکا به ایران حمله کرده است. فیل در اتاق است و باید از آن سخن بگوییم. ما احتمالاً لا بزرگ‌ترین مواجهه مستقیم این سرزمین با جهان غرب از زمان جنگ‌های ایران و یونان روبه‌رو هستیم؛ از زمانی که خشایارشا در برابر یونانیان لشکر کشید و شکست خورد. در جهان باستان نیز مواجهه ایران و یونان صرفاً نزاعی نظامی نبود، بلکه برخورد دو نحوه نگاه به جهان بود: عقل یونانی که بعدها در قالب الگوی عقلانیت غربی به جهان مدرن راه برد و در برابر آن، اندیشه کیهانی ایرانی.

ما «بربرها»- به تعبیر یونانیان- نه لزوماً نیازی می‌دیدیم و نه شاید می‌خواستیم وارد ساحت به‌اصطلاح خرد یونانی شویم. ما دستگاه فکری و کیهان‌شناسی خود را داشتیم. در طول تاریخ نیز هیچ‌یک از مواجهه‌های بزرگ با غرب نتوانست این بنیان را به‌طورکامل دگرگون کنند: نه حمله اسکندر، نه حکومت اشکانیان هلنوفیل، نه شیخون‌های امپراتوری روم و نه حتی اشغال متفقین در قرن بیستم.

مسئله این است که غربی‌شدن صرفاً افزودن ابزارها و حتی نهادهای مدرن نیست. غربی‌شدن به معنای تبدیل‌شدن به چیزی است که پیش‌تر نبوده‌ایم؛ یعنی دیگر آن «خود» پیشینیایق نمی‌مانیم.

از ایسن منظر، چه در زمان خشایارشا و چه امروز، ملت ایران بار دیگر در برنگاهی تاریخی قرار گرفته: آیا قرار است تسلیم شویم و در مدار غرب قرار بگیریم، یا همچنان کیان و هویت تاریخی خود را حفظ کنیم؟ اکنون آمریکا آمده است تا -خواه بخواهیم خواه نخواهیم- ما را به زور غربی کند. برای برخی از غرب‌گرایان داخلی، شاید این لحظه همان فرصت دیرینه برای نزدیک‌شدن به آرمانشان باشد. و طنز تلخ تاریخ آن است که تنها ستنی که می‌توانند از گذشته ایرانی با خود به هم‌راه بیاورند -جز شیر آب کنار توالت فرنگی- شاید همان سنت «فنا» باشد؛ گذشتن از خویشتن در راه وصال معشوق (غرب).

این جنگ حتی به شکل امروزی هم الان شروع نشده. از سال ۱۷۳۶ میلادی تا امروز، در حدود ۲۹۰ سال، ایران نزدیک به ۱۶ حاکم را تجربه کرده است. از میان آنان تنها چهار نفر به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند. «عقل کیهانی» ایرانی در دوره‌های مختلف خود را به شکل‌های گوناگون نشان داده است: در پرسش حیرت‌زده عباس‌میرزا از چرایی پیشرفت غرب؛ در سخن مشهور حاج‌علی رزم‌آرا که می‌گفت «اول لوله‌نگ بسازیم، بعد صنعت نفت را ملی کنیم»؛ و در طعنه جلال آل‌احمد که نقش شیخ فضل‌الله را بر سر نهاد رابطه پیچیده عشق و نفرت ایرانیان با غرب می‌دید. اکنون به نظر می‌رسد این رویارویی تاریخی وارد مرحله جنگ موجودیتی شده است. پس از حدود دو هزار و ۵۰۰ سال، ایران بار دیگر در مواجهه‌ای مستقیم و وجودی با غرب قرار گرفته است؛ مواجهه‌ای که ملی‌گرایان و مذهبی‌ها را در یک جبهه واحد قرار می‌دهد. توفانی که آغاز شده، چنان سهیم‌کن است که نه‌فقط پنجره‌های خانه‌های ما، بلکه پنجره‌های ذهنی نسل‌های پیش و پس از ما را نیز ممکن است از جا بکند.

#### گزارش‌خوانی

#### روزانه چند کارگر بر اثر

#### حادثه کار کشته می‌شوند؟

ایلنا در گزارشی به بررسی و مقایسه سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی و گزارش‌های سازمان پزشکی قانونی در سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۴ پرداخته و دریافته است که شکافی عمیق میان آمار دو نهاد درباره مرگ‌های ناشی از حوادث کار وجود دارد؛ شکافی که فقط یک اختلاف آماری نیست و نشان می‌دهد بخشی از واقعیت مرگ و آسیب نیروی کار، بسته به اینکه از منظر کدام نظام آماری به آن نگاه کنیم، اساساً دیده نمی‌شود. در ادامه به بخش‌هایی از گزارش اشاره می‌شود. سازمان تأمین اجتماعی در کل سال ۱۴۰۴، ۶۶۸ مورد فوت ناشی از حادثه کار را در میان بیمه‌شدگان خود ثبت کرده؛ در حالی که پزشکی قانونی از هزار و ۸۷۹ فوت ناشی از حوادث محیط‌های کاری در ۱۱ ماه نخست سال تان پایان بهمن‌ماه خبر داده است؛ یعنی شمار فوتی‌های ثبت‌شده در پزشکی قانونی حدود ۲٫۸ برابر آمار تأمین اجتماعی است. این دو رقم به دلیل تفاوت در جامعه آماری و بازه زمانی، قابل مقایسه مستقیم نیستند، اما همین تفاوت نیز بخشی از مسئله است. آمار تأمین اجتماعی، آمار همه کارگران و همه مرگ‌های ناشی از حوادث کار در ایران نیست؛ بنابراین عدد ۶۶۸ را نمی‌توان به‌عنوان شمار کل کارگرانی خواند که در سال ۱۴۰۴ بر اثر حادثه کار جان باخته‌اند.

بررسی آمار سال‌های گذشته نیز نشان می‌دهد که در تمام سال‌های مورد بررسی، تعداد کارگران فوتی ثبت‌نده در آمار تأمین اجتماعی بسیار پایین‌تر از ارقام اعلام‌شده از سوی پزشکی قانونی بوده است. در ایران، آمار حوادث کار از سوی نهادهایی مانند «وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی»، «سازمان تأمین اجتماعی» و «سازمان پزشکی قانونی» منتشر می‌شود، اما ارقام آنها لزوماً یکسان نیست. برای نمونه، در سال ۱۴۰۳ «وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی» ۶۹۳ فوت ناشی از حوادث کار را اعلام کرد، در حالی که آمار «سازمان پزشکی قانونی» برای همین سال حدود هزار و ۹۸۶ فوتی بود. در همان سال، آمار «سازمان تأمین اجتماعی» نیز ۷۴۰ فوت ناشی از حوادث کار را در میان اقرار تحت پوشش خود ثبت کرده بود. این فاصله را نمی‌توان صرفاً با این پرسش توضیح داد که «کدام نهاد آمار دقیق‌تری دارد؟» مسئله مهم‌تر این است که هر آمار چه کسانی را اساساً در میدان دید خود قرار می‌دهد. «سازمان تأمین اجتماعی»، مطابق ماهیت بیمه‌ای خود، حوادث ثبت‌شده در میان افراد بیمه‌شده صندوق تأمین اجتماعی را گزارش می‌کند. بنابراین داده‌های آن برای شناخت وضعیت بیمه‌شدگان ارزشمند است، اما نمی‌تواند به‌تنهایی نشان‌دهنده یک سرشماری جامع از تمام کارگران و تمام مرگ‌های ناشی از کار در کشور باشد.

از سوی دیگر، آمار «سازمان پزشکی قانونی» بر مبنای موارد فوتی ارجاع‌شده و بررسی‌شده در این سازمان شکل می‌گیرد و از این جهت دامنه متفاوت و گسترده‌تری از قربانیان حوادث کار را در بر می‌گیرد. همین تفاوت پرسشی‌ج‌دی درباره تصویر رسمی از ایمنی کار ایجاد می‌کند: وقتی بخش در‌خور توجهی از نیروی کار خارج از قباب بیمه‌ای تأمین اجتماعی قرار دارد، چگونه می‌توان با تکیه بر آمار این سازمان، درباره وضعیت ایمنی در کل بازار کار کشور قضاوت کرد؟ در حقیقت بخشی از نیروی کار که خارج از این ساختار بیمه‌ای قرار دارد، ازجمله گروه‌هایی همچون کارگران غیررسمی و فاقد پوشش بیمه‌ای و کارگران مهاجر و اتباع فاقد پوشش رسمی بیمه، اساساً گزارش نمی‌شوند.

در نتیجه، در صورت وقوع حادثه برای این گروه‌ها، امکان انعکاس در آمار تأمین اجتماعی وجود ندارد، هرچند امکان ثبت آن در سایر سازوکارهای آماری و قضائی ازجمله آمارهای پزشکی قانونی وجود دارد. در غیاب یک نظام آماری جامع که اطلاعات مربوط به بیمه، شغل، صنعت و وضعیت اقامت نیروی کار را به شکل یکپارچه ثبت کند، نمی‌توان از جداول سالنامه آماری تأمین اجتماعی تعداد دقیق حوادث و فوتی‌های این گروه‌ها را استخراج کرد. از سویی‌ای چنین مشخص نباشد کارگر در چه کاری، با چه رابطه استخدامی و در چه شرایطی جان خود را از دست داده، امکان ردیابی زنجیره‌ای که به حادثه منتهی شده نیز محدود می‌شود. حتی باید میان «گزارش‌شدن حادثه» و «مشخص‌نبودن وضعیت» نهایی پرونده» نیز تفاوت گذاشت. در نهایت باید در نظر داشت که آمار موجود تنها تکه قله یخ است.



هم‌زمان با سالروز ولادت حضرت زینب کبری(س) و روز پرستار، تلاش‌های شبانه‌روزی پرستاران در مراقبت از بیماران و ارائه خدمات درمانی مورد توجه قرار می‌گیرد. پرستاران به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام سلامت، نقشی مؤثر در روند درمان و بهبودی بیماران ایفا می‌کنند و با حضور مستمر بر بالین آنان، مسئولیت مراقبت و پیگیری وضعیت سلامت بیماران را بر عهده دارند. عکس: بوریا پاکیزه، ایسنا

#### بهنام‌فرهنگ

#### فعال حقوقی اجتماعی

فشار هزینه‌ها ارانه می‌کند. تورم نقطه‌به‌نقطه در این ماه حدود ۸۹٫۸ درصد اعلام شده؛ یعنی سطح عمومی قیمت‌ها نسبت به شهریور سال گذشته افزایش خیره‌کننده یافته است. روشن است این شاخص به معنای افزایش یکسان قیمت همه کالاها نیست و تجربه هر خانوار نیز به تنوع و ترکیب هزینه‌های آن بستگی دارد.
باین‌حال، برای حقوق‌گیری که بخش عمده درآمدش صرف نیازهای ضروری می‌شود، تورم مفهومی انتزاعی نیست، بلکه دانما در کوچک‌تر شدن سبد خرید، به‌تعمیق افتادن درمان و حذف هزینه‌هایی دیده می‌شود که روزگاری برای معلمین، عادی و بخشی از زندگی بودند. در چنین اوضاعی، چگونه می‌توان انتظار داشت معلمی با حقوق ثابت و بی‌نیاز از شغل دوم و سوم، زندگی خود و خانواده‌اش را اداره کند؟
کلاس درس به ذهنی آرام، حوصله و انرژی نیاز دارد، معلم باید بشنود، توضیح دهد، پرسش کند و دانش‌آموز را برای مواجهه با پیچیدگی‌های جهان آماده کند. اما ذهنی که درگیر اجاره عقب‌افتاده، قسط و هزینه‌های ضروری خانواده است، چگونه می‌تواند تمام ظرفیت روح خود را به آموزش اختصاص دهد؟
معلمی که پس از پایان تدریس به مسافرخدگی یا کارهای جانبی روی می‌آورد، لزوماً از حرفه‌اش فاصله نگرفته است.
واشاید فقط امیدوارانه می‌گوشتد هزینه‌مانند در کسوت معلمی را به امید بهبود شرایط در آینده تأمین کند. این وضعیت را مطلقاً نباید به کم‌کاری یا ضعف فردی و شخصیتی معلمان نسبت داد. وقتی درآمد یک شغل با هزینه‌های متعارف زندگی تناسب ندارد، مسئله از سطح انتخاب فردی فراتر می‌رود و به کیفیت سیاست‌گذاری عمومی مربوط می‌شود. آموزش با حضور فیزیکی معلم در کلاس به پایان نمی‌رسد. مطالعه مستمر، طراحی استراتژی تدریس، ارزیابی تکالیف

## ۵همت قاجاق

ایسن روزها برخلاف گذشته اگر خبری درباره قاجاق کالا می‌شنوید، بیشتر ورود قاجاقی کالا به داخل کشور است. نه خارج‌کردن. به‌تازگی مرزبانان پایگاه دریایی بندرعباس موفق شدند یک فروند بدککش به همراه دو بارج حامل ماشین‌آلات و ادوات متعلقه به ارزش ۵۰ هزار میلیارد ریال را توقیف کنند. این محموله فوق‌سنگین قرار بوده به‌صورت غیرقانونی وارد کشور شود. مرزبانان موفق شدند در این عملیات، ۷۰ دستگاه ماشین‌آلات سنگین راهسازی شامل لودر، گریدر، بیل مکانیکی و خودروهای سنگین، ۱۵۰ حلقه لاستیک تخصصی ماشین‌آلات راهسازی، ۱۵۰ قطعه از متعلقات و تجهیزات ماشین‌آلات راهسازی کشف کنند.

#### یادداشت

## اقتصاد دیجیتال ایران؛ رگولاتور در مسیر خلاف جهت

که نمی‌تواند پس از وقوع تخلف آن را شناسایی کند و پاسخ مؤثر بدهد، ممکن است به‌جای حل ضعف نظارتی خود، پیش از شروع فعالیت دیوارهای بیشتری بسازد.

**وقتی داور می‌خواهد بازیکن هم باشد**

مشکل به همین‌جا ختم نمی‌شود. در برخی حوزه‌ها، چند نهاد -که حتی برخی مسئولیتی هم ندارند- هم‌زمان برای خود حق تصمیم‌گیری قائل هستند. کسب‌وکار باید میان تقسیم‌های مختلف حرکت کند، در حالی که مرز اختیارات و مسئولیت نهایی روشن نیست. هر نهاد می‌تواند الزام تازه‌ای اضافه کند، اما وقتی این الزامات فعالیت را مختل می‌کنند، پاسخ‌گویی میان دستگاه‌ها کم می‌شود. این فقط مشکل اداری نیست؛ مسئله پاسخ‌گویی است. وقتی مسئولیت‌ها مبهم باشند، شکست را می‌توان به نهاد دیگری نسبت داد، اما هزینه تصمیم‌ها همچنان بر دوش کسب‌وکار و مردم باقی می‌ماند. دولت نمی‌تواند هم‌زمان قواعد رقابت را تعیین کند، بر بازار نظارت داشته باشد و بدون مدیریت تعارض منافع، در جایگاه قریب بازیگران خصوصی هم قرار بگیرد. اگر بخش دولتی می‌خواهد وارد بازی شود، باید قواعد برای بازیگران دولتی و خصوصی یکسان اجرا شود. تنظیم‌گر نباید برای کسب‌وکار خصوصی مانع بسازد و برای فعالیت مشابه در بخش دولتی مسیر هموارتری فراهم کند. سامانه‌بازی و سامانه‌سازی‌های مکرر، مقررات متناقض و الزام‌های بدون ارزیابی نیز این وضعیت را تشدید می‌کنند. هر سامانه جدید هزینه توسعه، نگهداری و انطباق دارد. هر مقرره تازه ممکن است مدل اقتصادی یک شرکت را تغییر دهد. این هزینه‌ها واقعی هستند؛ حتی اگر به‌مجزو جداگانه صادرکننده دیده نشوند.

**راه‌حل، کمتر حرف‌زدن از حمایت و بیشتر پاسخ‌گوشدن است**

سال‌هاست از حمایت از نوآوری و تسهیل فضای کسب‌وکار صحبت می‌شود. اما حمایت واقعی را باید در نتیجه تصمیم‌ها ستجید، نه در عنوان سیاست‌ها. اگر یک مقرره ورود بازیگران جدید را دشوارتر می‌کند، باید توضیح داده شود این هزینه چه ریسک مشخصی را کاهش می‌دهد. اگر چند نهاد درباره یک بازار تصمیم می‌گیرند، باید یک مسئول مشخص پاسخ‌گوی نتیجه

ستاره‌شناسان نوعی کوتوله سفید را شناسایی کرده‌اند که بر اساس محاسبات طیف نور آن، در صورت مشاهده از فاصله نزدیک می‌تواند به رنگ سبز متمایل به زرد دیده شود. این جرم آسمانی با نام WD ۱۱۳۳+۶۴۳۵ شناخته می‌شود و برخلاف تصور رایج، همیشه سفید یا آبی نیست؛ پژوهشگران رنگ ۱۵۱ کوتوله سفید در فاصله حداکثر ۶۵ سال نوری از زمین را بررسی کردند و نتایج نشان داد بیشتر این اجرام، رنگی نزدیک به سفید دارند، اما تعداد اندکی از آنها رنگ‌های غیرمعمولی نشان می‌دهند و با استفاده از مدل‌های مربوط به بینایی انسان، احتمال می‌دهند از فاصله نزدیک سبز دیده خواهند شد.

اگر الزام جدیدی وضع می‌شود، باید معلوم باشد چه مسئله‌ای را حل می‌کند و بر اساس چه معیاری موفقیت آن ارزیابی خواهد شد. تنظیم‌گری باید متناسب با ریسک باشد، نه متناسب با میزان نگرانی یا تمایل نهاده‌ا به کنترل. مقررات باید پیش‌بینی‌پذیر باشند و نهاد ناظر باید در برابر نتایج عملکرد خود پاسخ‌گو باشد؛ درست همان‌طور که کسب‌وکار در برابر تخلفش مسئول است.

**روز اقتصاد دیجیتال: زمان تعارف تمام شده است**

اقتصاد دیجیتال با بخش‌نامه به وجود نیامده است؛ کارآفرینان، مهندسان، سرمایه‌گذاران و تیم‌هایی آن را ساخته‌اند که در شرایط دشوار ریسک کرده‌اند. دولت می‌تواند با تنظیم‌گری درست مسیر رشد را هموار کند، اما با تصمیم‌های متناقض، مداخله‌های غیرضروری و اصرار بر کنترل پیشینی، می‌تواند همان مسیر را مسدود کند. مسئله این نیست که دولت باید کنار بکشد؛ مسئله این است که نقش خود را درست ایفا کند. حمایت از مردم به معنای کنترل دائمی همه کسب‌وکارها نیست؛ مقابله با تخلف به معنای مشروط‌کردن هر نوآوری به عبور از فرایند اداری طولانی نیست و تنظیم‌گری به معنای رقابت با بخش خصوصی یا تحمیل سلیقه دستگاه‌ها به بازار نیست. در روز اقتصاد دیجیتال، به‌جای تکرار شعارهای آشنا، باید یک پرسش صریح از نهادهای ناظر پرسید: اگر هدف‌تان توسعه اقتصاد دیجیتال و حفاظت از حقوق مردم است، حاضرید عملکرد خود را با همین دو معیار ارزیابی کنید؟ به داستان ابتدای مقاله برگردیم. شاید وقت آن رسیده که راننده خودروی سفید به‌جای اعتراض به تعداد خودروهایی که خلاف جهت می‌روند، یک بار به مسیر خودش نگاه کند. اقتصاد دیجیتال برای رشد به رگولاتوری نیاز دارد، اما نه رگولاتوری که بخواهد جای بازار تصمیم بگیرد؛ رگولاتوری که قواعد را روشن کند، در برابر تخلف بایستد و خودش نیز در برابر پیامد تصمیم‌هایش پاسخ‌گو باشد. تا زمانی که این تغییر اتفاق نیفتد، هر کسب‌وکار جدیدی ممکن است نه به عنوان فرصتی برای رشد، بلکه به عنوان مسئله‌ای برای کنترل و تهدیدی برای امنیت دیده شود. و این، پیش از آنکه مشکل کسب‌وکارها باشد، شکست نظام تنظیم‌گری است.